



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقدمات

تاریخ: ۱۷ مهر ۸۹

موضوع جزئی: مقدمه پنجم: مبادی اجتهاد

مصادف با: ۱ ذی القعدة ۱۴۳۱

جلسه: ۱۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث جلسه گذشته در باره نیاز به علم رجال بود، و بیان کردیم که اجتهاد متوقف بر علم جال است اما در همین حدی که بیان شد و نه نظر مرحوم محقق همدانی و نه قول مرحوم آیت الله خوئی را می پذیریم، فی الجمله اطلاع، کافی است چون مبنای ما حجیت خبر موثوق الصدور است، همین که قرائنی پیدا شود که به انسان کمک کند تا به صدور روایت وثوق پیدا کند کفایت می کند، نیاز به علم رجال به همین مقدار است نه بیشتر. می فرمایید دلیل، بالاخره این تبیین دارد، استدلال عقلی و نقلی که نمی شود اقامه کرد هر چند برخی روایات دلیل نقلی آن می تواند باشد.

ما می گوئیم برای این مدعا یک بیان و توضیحی داریم؛ اجتهاد را وقتی تجزیه و تحلیل می کنیم، استنباط احکام از روی ادله، تحصیل حکم شرعی از روی دلیل یا اصل، این استدلال و استنباط در اکثر مواقع به روایات است، روایات همه حکلیت از سنت دارند و خود سنت نیست. کسانی قول و فعل و تقریر معصوم را نقل کرده اند، عمده ترین مسئله این است که به این نقل اطمینان کنیم که این روایات از معصومین صادر شده است و این در جای خودش باید بحث شود مثلاً حجیت خیر واحد که در اصول مطرح می شود و یکی از مهم ترین ادله اثبات احکام می باشد.

پس ما نیاز داریم به مراجعه به سنت و روایات، و همین که برای ما اثبات شود صدورشان از معصومین کافی است. این تجزیه و تحلیل عملیات استنباط است وقتی ما می بینیم برای استنباط نیازمند به این راه هستیم به علم رجال نیاز داریم، چون می خواهیم اطمینان به صدور روایات پیدا کنیم و درجه نیازمندی ما همین قدر می باشد.

این قول نزدیک به قول محقق همدانی است چون ایشان می گوئد همین قدر که در کتب اربعه ذکر شود کفایت می کند یعنی خود ذکر در کتب اربعه را قرینه بر وثوق به صدور روایات می داند، حد وسط بین دو قول به این معنا است که بیان ایشان را کامل کردیم به اینکه نیاز به علم رجال داریم اما تا حدی که به طور کلی وثوق به صدور روایات پیدا شود و قرینه را منحصر در کتب اربعه نکردیم و اصلاً شاید این طور نباشد که همه روایاتی که در کتب اربعه ذکر شده حتماً اطمینان را برای انسان ایجاد کند غالباً این طور است ولی همیشگی نیست. لذا بیان ما یک مقداری متفاوت بود و الا ممکن است بگوئیم روح و جوهره هر دو حرف یکی است.

تا اینجا ما در مورد مبادی اجتهاد عرض کردیم نیازمند علومی هستیم از جمله : علم ادبیات و علم به قواعد عربی در حد شناختن قواعد آن، علم منطق در حد شناختن مباحث مورد نیاز و نه در حد صاحب نظر بودن، علم اصول فقه در حد صاحب نظر بودن، علم رجال در حدی که اطمینان به صدور روایات از معصومین پیدا کنیم که این با رجوع به کتب رجالی در حال استنباط حاصل می‌شود.

### علم تفسیر:

از جمله علوم دیگری که در اجتهاد تا حدی به آن نیازمندیم علم تفسیر است . قدر متیقن از علم تفسیر، تفسیر آیات الأحکام است. یعنی تفسیر در حد کمال و تام و اینکه یک دوره کامل تفسیر نیاز باشد، از نظر ما لازم نیست. آنچه لازم است شناخت تفسیر آیات مربوط به احکام شرعی است و آن هم نه به این معنا که یک جا همه را قبل از اجتهاد و استنباط دیده باشد و گذرانده باشد، بلکه حداقل بتواند از آیات مربوطه استفاده و استظهار کند و این می‌تواند در موقع استنباط حکم با رجوع به آیات در هر موردی محقق شود. این البته متوقف بر این است که از قبل با تفسیر و قواعد آن و مفسرین و کتب تفسیری یک آشنایی اجمالی داشته باشد، و این طور نباشد صرفاً سراغ یک کتاب تفسیری برود و همان را مبنا و ملاک قرار دهد. به هر حال اعتبار کتب تفسیری و خود مفسرین متفاوت است. پس رجوع به کتب معتبر تفسیری و مفسرین و شناخت تأویل و تفسیرهایی که از آیات الاحکام می‌شود لازم است.

البته مرحوم آقای خوئی در علومی که اجتهاد بر آنها متوقف است علم تفسیر را ذکر نکرده است . و فرموده اند دانستن بعضی از علوم فضل است اما اجتهاد متوقف بر آن نیست . ولی ما تصور می‌کنیم واقعاً تفسیر به ویژه مسئله آیات احکام و شناخت امور مربوط به آن در اجتهاد لازم و ضروری است.

سؤال: آیا در علم تفسیر باید صاحب نظر باشد؟ این هم مانند اصول می‌باشد و اگر بخواهد از نظر دیگران پیروی کند دیگر اجتهاد معنا نداشته و در مسائلی که در آیات مطرح شده مقلد می‌شود.

استاد: نه، شناخت کفایت می‌کند. استظهار از آیات و سنت مبتنی بر این است که با اصول شناخت کلمات عربی و احیاناً اگر ادبیات خاصی در بین معصومین رایج است آشنا باشد، با کلام خدا تا حدودی آشنا باشد . ولی اینکه بگوییم که باید یک مفسر صاحب رأی باشد، این لازم نیست؛ اما همان فرد می‌تواند در آیه‌ای از آیات نظر خاصی داشته باشد. همین مقدار که بتواند از آیه استظهار کند و مسائل مربوط به آن را بداند کفایت می‌کند و لازم نیست صاحب نظر باشد. استظهار از آیه برای کسی که آشنای به قواعد عربی و سایر مسائل مربوطه هست نیاز به صاحب نظر بودن ندارد.

برای تقریب به ذهن می‌گوییم مثلاً لسان بعضی از بزرگان دینی با لسان بعضی دیگر از بزرگان متفاوت است، اگر با این لسان آشنا باشد مطمئناً فهم بهتری از کلام گوینده خواهد داشت. با کلام خدا هم به عنوان یک منبع و دلیل باید آشنایی داشته باشد. کما اینکه بعضی ها گفته اند آشنایی با لسان اهل بیت و روایات هم لازم است که این با انس و برخورد و

ممارست با روایات باعث می‌گردد حاصل می‌شود، رجوع به کتب روایی و دیدن روایت و معنا کردن روایات با لسان آنها آشنا می‌شود.

کیفیت محاوره تفاوت دارد، معصومین با مردم محاوره داشتن و آشنایی با کیفیت محاوره مردم لازم است، اگر می‌گوییم باید با کیفیت محاوره آشنا شویم از این جهت است، یعنی کلام خدا را بشناسیم و کیفیت محاوره خدا با مردم را بشناسیم. ما باید با مقاصد معصومین آشنا باشیم تا بتوانیم کلمات شان را حمل بر مقاصد شان کنیم و این جز با آشنایی با این کلمات و انس حاصل نمی‌شود. مثلاً در یک جایی لا بأس را بکار برده اند تا آشنا نباشد نمی‌تواند مقصود را تشخیص دهد.

### مؤیدی برای این بحث:

ذکر روایتی برای تأیید این کلام و این نظر مناسب است: «معانی الأخبار بسنده عن داوود بن فرقد قال سمعت أبا عبدالله (ع) يقول: انتم أقره الناس إذا عرفتم معاني كلامنا» اگر معانی کلام ما را بشناسید شما فقیه‌ترین مردم هستید. بعد برای این مسئله ایشان یک بیان شبه استدلالی ذکر می‌کند که «إن الكلمة لتصرف على وجوه» کلمه و سخن قابل بازگرداندن وجوه مختلفی است «و لو شاء لصرف كلامه» اگر بخواهد می‌تواند کلامش را برگرداند «كيف يشاء و لا يكذب» هر طور که بخواهد در حالی که دروغ هم نگوید. می‌خواهد بگوید کلمه و واژه‌ها و کلمات قابلیت حمل بر مقاصد متعدد دارند انسان می‌تواند کلامش را به هر جایی که می‌خواهد بکشاند و در عین حال دروغ هم نگوید، این قابلیت کلام است.<sup>۱</sup>

### ذکر دو امر از مبادی اجتهاد:

امام (ره) بعضی از اموری که علم نیستند ولی بوی اجتهاد به عنوان مقدمه لازم هستند را ذکر کرده‌اند و به نظر می‌رسد ذکر آن مفید باشد:

**اول:** تکریر تفریع فروع بر اصول، یعنی تمرین کردن مانند حل تمارین ریاضی که باعث توانایی بیشتر می‌شود برای موارد سخت‌تر، در عملیات استنباط می‌فرماید تکریر تفریع فروع بر اصول لازم است چرا که اجتهاد از علوم عملیه است. بعضی از علوم جزء علوم عملیه است یعنی در مقام عمل و بکار بستن استفاده می‌شوند و کار بردی هستند، و عمل در اینها دخالت تام دارد. این ممارست و تکریر تفریع فروع بر اصول در حصول قوه استنباط و تکمیل آن مؤثر است و باید تمرین کند. این تا حدی قابل قبول است و تردیدی در آن نیست.

**دوم:** فحص کامل از کلمات قوم به ویژه قداما، چون فتاوی قداما بر اساس متون اخبار بود لذا دانستن آرای فقهای قدیم به نظر ایشان لازم است، ایشان در علت لزوم آشنایی با کلمات قداما می‌فرماید: با این آشنایی از وقوع در خلاف شهرت قدیمه جلوگیری می‌شود و معتقد است که شهرت قدیمه مناط اجماع است و بسیاری از اجماعات ادعا شده و بیان

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه ج ۸۴ کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۹، حدیث ۲۷.

شده به مناط فتوای قدما است. البته ایشان می فرماید فحص از فتاوی عامه مخصوصاً در مورد تعارض بین اخبار لازم است.<sup>۲</sup>

سؤال: چرا باید فتوای عامه را بدانند؟

استاد: چون در موارد تعارض اگر بخواهیم سراغ مرجحات برویم باید ببینیم که کدام موافق عامه و کدام مخالف عامه است.

**نتیجه:** بطور کلی شناخت شهرت قدمایی برای عدم مخالفت اجماع لازم است. این مجموعه علوم و اموری است که به عنوان مبادی اجتهاد لازم است و باید تحصیل شود.

**خلاصه جلسه آینده :** مبادی اجتهاد به اتمام رسید و وارد اولین مسئله از تحریر خواهیم شد . والحمد لله رب

العالمین.

---

<sup>۲</sup> رساله اجتهاد و تقلید، ص ۱۴-۱۶.